

حرکات موزون
نید فور اسپید
مژه‌ای مردم که بعد از هفت سال/باید اموالش شناسایی شود
حالت ما خوب است اما خوری /باید احوالش شناسایی شود
این خبر ساده است باید علت /جار و جنجالش شناسایی شود
محرمانه بود، باید علت /سند تو آالش شناسایی شود
الغرض در فصل زیبای بهار /کیف کن از سر عت بالای کار



مهدی استاد احمد

شعر طنز

نگاه آخر

محمد بهشتی

وز تو بگویم کنی، فی‌ن‌شکتیم شکر برم

برده اول: لوور در

سفر وزیر خارجه فرانسه بعد از سال‌ها به ایران احتمالاً فقط علل سیاسی داشت و هم‌زمانی آن با افتتاح نمایشگاه لوور در موزه ملی، نیز به احتمال زیاد اتفاقی است. اما حضور او در این افتتاحیه قطعاً اتفاقی نیست. بنابر پروتکل‌های سیاسی وقتی وزیر خارجه کشوری در مراسمی حضور می‌یابد که همایش‌اش نیز در این مراسم حاضر باشد. البته همه کسانی که در مراسم بودند انتظار داشتند وزیر خارجه ایران نیز در این مراسم حاضر شود ولی ایشان حضور پیدا نکرد. وزیر خارجه برای اجتناب از حضور در افتتاحیه حتماً عللی داشته و به معنای سیاسی حضور یا عدم حضورش در این مراسم اندیشیده‌است. اما اجتناب وزیر خارجه ایران برای حضور در این مراسم، وزیر خارجه فرانسه را از شرکت محروم نکرد. چنانکه با وجود محدودیت وقت و تعجیل برای رفتن به فرودگاه، هر چند با تاخیر در نهایت خود را به مراسم رساند و توضیحات مربوط به نمایشگاه را با دقت و حوصله تعقیب کرد.

برده دوم: ایران در لوور

با فاصله کوتاهی پس از افتتاح نمایشگاه لوور در موزه ملی، نمایشگاهی از فرهنگ و هنر دوران قاجار در لوور لانس برگزار شد؛ نمایشگاهی با نام «شاعرانه «هپراتوری گل‌های سرخ»». نامی که برای ندغدغه‌های سیاسی، ایران را به حیثیت لطیفش معرفی می‌کند. نمایشگاهی که مدماتش با زحمت بسیار فراهم آمد و در آن بیش از بیست‌و پنج شصت موزه و مجموعه‌دار خصوصی سیزده کشور جهان، بیش از چهار صد و پنجاه اثر از آثار شاخص و کمتر دیده‌شده‌شان را یکجا به نمایش گذاشتند. احتمالاً بنا به توصیه وزارت خارجه ایران بود که رئیس سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری در افتتاحیه این مراسم حضور نیافت چرا که همشای فرانسوی او یعنی وزیر فرهنگ فرانسه در روز افتتاحیه به مجلس احضار شده بود و این احتمال می‌رفت که نتواند در مراسم حاضر شود. ارفضا روز موعود فرار رسید و بر خلاف انتظار، وزیر فرهنگ فرانسه کار مجلس را ختم و خود را با عجله به لاس در فاصله دو ساعتی پاریس رساند تا مراسم افتتاحیه را از دست ندهد. هر چند که حضور در مجلس می‌توانست پهنانه خوبی برای اجتناب از حضور در مراسم افتتاحیه باشد، اما سخنرانی حکیمانه ایشان درباره فرهنگ ایرانی نشان داد که اگر این رویداد، هر رویداد دیگری به جز نمایشگاه مربوط به هنر و تمدن بود مسلمانان پروتکل‌ها مراعات می‌شد و نه وزیر خارجه فرانسه در موزه ملی حاضر می‌شد و نه وزیر فرهنگ فرانسه در نمایشگاه قاجار. اما این دو مراسم نشان داد که رجال فرانسوی در امور فرهنگی تابع پلاشرط پروتکل‌های عبور نیستند و وقتی می‌خواهند از آستانه فرهنگ عبور کنند کش سیاست‌را از پای درمی‌آورند.

بد نیست ما نیز کمی اعطاط و تدبیر را به قاموس سیاسی‌مان اضافه کنیم. ملاحظات سوداگرانه دیپلماتی سال‌ها حوزه سیاست است، اما فرهنگ صحنه سوداگری نیست. ای بسا فرهنگ اگر در قدومت سبایسته حاضر نشود باطل‌السر است سوداگری در عرصه‌های دیگر شود. فرهنگ گدیمان که وزیر پروتکل‌های سیاسی را که دغدغه‌شان «افتخار دادن» یا «افتخار ندادن» به مراسم‌های مختلف است به «افتخار کردن» از حضور در مراسم تبدیل کند چنانچه در دو مراسم فوق چنین کرد. خصوصاً درباره فرهنگ گدیمان که در پیشگاه شکوهش، جدی‌ترین خط قرمزها خرد و ناچیز جلوه می‌کنند. فرهنگی که به ما بصیرت بخشد؛ به سرحدی از بصیرت که بتوانیم از «نه»‌ای که می‌شویم عبور کنیم و همچون «نی» طعم لذت‌بخش شیرین نهنفته در آن را بجشمیم.

هشتگ روز

کجایی، دقیقاً کجایی؟

طنزپردازان همیشه حاضر در صحنه توئیتر، ۷۲ ساعت است که مشغول شوخی با خبر گم شدن سعید مرتضوی هستند. آنها خبیر مربوط به صدور حکم جلب مرتضوی و «گیرنیارودنش» را سوزو کرده‌اند تا هشتگ «مرتضوی» داغ و چشمه خلاقیت‌های طنز و شوخی‌شان هم جوشان شود.

اهالی توئیتر فارسی کمی بعد از داغ شدن این هشتگ کم نگذاشتند و طرح‌حی راه انداختند به نام «جست‌وجوی منازل» که در توئیتهای خود با طنز اعلام می‌کردند که هم‌شده و در خانه آنها نیست و آنقدر خانه به خانه بگردیم تا بالاخره پیدایش کنیم.

آنچه می‌خوانید مجموعه‌ای از این توئیتهای طنز و شوخی است که در هشتگ «مرتضوی» جمع شده و نیازی می‌تواند توضیح دیگری هم ندارد: «دکل نفتی گم شد و پیدا نشد، از پیدا شدن او با من نگین»، «به دنبال توام منزل به منزل، پریشان می‌روم ساحل به ساحل»، «فردی به نام سعید دیربست گم شده...»، «سعید مرتضوی اگه اینجا رو می‌خونی به تماس با بگیر، دنبالنت»، «تازه فهمیدم اون جریمه

سرای ابوالحسن، سرای ما



علی ورامینی

آن بیمارستان به قول ما پاس داده و در اصطلاح پزشکی-بیمارستانی «فلایت» می‌شد. بعد از استیصال در گرفتن کمک، به ما متوسل شده بود که مگر با پادر میانی ما به این مریض در حال احضار رسیدگی کنند. به نتیجه نرسیدن راهنمایی‌های تلفنی و پس‌زدن در همه بیمارستان‌ها ما را به همراه بیماران بیمارستانی کشاند که در آن آشناهایی داشتیم. مسوولانی که ابتدا با آنها مواجه شدیم از پذیرش بیمار بسا سالم به اینکه او شرایط بسیار خطرناکی دارد، به شدت سر سبز می‌زدند، باین ادعا که این بیمار ناقل است و ممکن است دیگران را هم مریض کند. (این را هم توجه داشته باشید که پزشکان همه متفق‌القول می‌گویند تا در به استخوان نرسد، افغانستانی‌ها به بیمارستان یا به قول خودشان به شفاخانه رجوع نمی‌کنند) ای کاش آن پزشک جوان یاد گرفته بود و می‌دانست که همانقدر مسوول جان پنبه‌ها نفر دیگر است که مسوول جان این یکی. اینها را گفتم تا به یک جمله کلیدی در سخنان آن پزشک جوان اشاره کنم، هنگامی که او می‌خواست بیمار را «فلایت» دهد، گفت: «البته جان ایشان (هم) محترم است...». اگرچه این ماجرا با مداخله رئیس محترم

تخته سیاه

تهران در آغوش هوای بهاری وزمستانی

تهران میان هوای زمستانی و بهاری گیر افتاده. در ساعات‌هایی از روز آفتاب به آسمان پایتخت می‌آید و کمی بعدتر باد و باران شروع می‌شود، هواشناسی می‌گوید دمای هوا پایین آمده و این وضعیت تا آخر هفته هم ادامه دارد. روز دوشنبه بیشترین درجه هوا ۱۲ درجه و کمترین هم ۷ درجه سانتیگراد است. باران در آسمان پایتخت ادامه دارد و ترافیک همراه با آن‌هم از راه رسیده. در بازار ارز فعلا خبری نیست و می‌شود به همین ثبات چند روز اخیر امیدوار بود.

تیتار مصور | تقدیم با موشک

آنتونیو رودریگز



متن در حاشیه

زندگی عین فوتبال است



کاوه فولادی نسب

چندش آور بوده (کچل بوده، سیگار می‌کشیده و در آن سن وسال زن داشته). سال‌ها بعد یک روز، وقتی شریعتی مشغول قدم زدن با همسرش در خیابانی بوده، به آن همکلاسی‌بری خورد؛ حالا خود دکتر هم زن داشته، سیگار می‌کشیده و کچل شده بوده. حالا حکایت ما است؛ ما که نه، من... در کودکی و نوجوانی که پرسپولیسی دوآتشه بودم، وقتی کسی (معمولاً مسنن‌ترهای فامیل) می‌گفتند «من نه پرسپولیسی‌ام، نه در استقلالی، طرفدار تیم ملی‌ام، اول بهتیم می‌یوم و بعد توی دلم شروع می‌کردم به سنسج میزان بلاهت آدمی که هوادار یک باشگاه درست‌وحسابی نیست.

حالا چند سالی است خودم هم همین طوری شده‌ام و گرچه هنوز هم وقتی پرسپولیس برای یازدهمین بار در تاریخ لیگ‌های ایران، آن هم برای دومین سال متوالی، قهرمان می‌شود، دلم تندتر می‌زند (در حالی که اگر این اتفاق برای استقلال یا هسر تیم دیگری بیفتد، نه لیجندی به صورت تیم می‌نشینند، نه اخمی)، خوب می‌دانم که نمی‌شود اسسم را یک توست هوادار

اعتقاد

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: الیاس حضرتی
جانشین مدیرمسئول و رئیس شورای سیاست‌گذاری: پرهوز بهزادی
سردبیر: سیدعلی میرفتاح
معاون اجرایی: حجت‌ظهماسی
مشاور مدیرمسئول: محمد حضرتی
رئیس سازمان آگهی‌ها: علی حضرتی
نشانی: خیابان ستارخان، خیابان کوثر دوم، بن بست مینو
تلفن خانه:۰۲۵-۶۶۱۲۴۰۰ – ۶۶۱۲۴۰۲۴-تلفن:۶۶۱۲۴۰۲۱-۶۶۱۲۴۰۳۰
توزیع: نشر گستر امروز | تلفن: ۶۹۱۳۳۰۰
چاپ:نشر روزتاب | تلفن:۴۴۵۴۵۰۷۶

■ اذان ظهر:۱۳/۴۰ **■** غروب آفتاب: ۱۹/۳۸ **■** اذان صبح: ۵/۰۱ **■** طلوع آفتاب فردا: ۶/۲۹

انشای بهاری

سید محمد مهدی حجت

روزگار از یادرفته اجداد ما



چیزی که همیشه ذهن مرا مشغول می‌کند این است که عایدی میلیون‌ها سفرگی که در نوزاد اتفاق می‌افتد، در اتصال مردم به ریشه‌های فرهنگی خودشان چیست، به اعتقاد من صرف تقویت توریسم و اینکه افراد فقط برای خوش گذرانی و تفریح سراغ موزه‌ها و دیگر استان‌های باستانی بروند، خاصیت موثری ندارد. در حقیقت نحوه معرفی آثار و مطالعه‌ای که در مورد آنها صورت می‌گیرد واز همه مهم‌تر نوع ملاقاتی که بین مردم و آثار اتفاق می‌افتد، باید به صورتی باشد که آنها را با بنیادهای فرهنگی آشنا کند. اما در حال حاضر این اتفاق رخ نمی‌دهد. هر ساله مسافران خرج زیادی می‌کنند، راهی سفر می‌شوند، جاده‌ها بسته می‌شود، انسان‌ها گشته می‌شوند و تمام این اتفاقات رخ می‌دهد اما برای من روشن نیست که با وجود همه این اتفاقاتی که هر سال در ایام نوزود تکرار می‌شود، چقدر با ارزش‌های بنیادین فرهنگ‌مان آشنا می‌شویم، چه بسا اگر این طور بود، امروز میان آمار و اخبار مختلف نمی‌شنیدیم که ما دو برابر مردم جهان روغن مصرف می‌کنیم و این در حالی است که میزان روغن زیتون مصرفی برای هر نفر در ایران تنها ۲۰۰ گرم در سال است و برای مردم دنیا این حجم به چند کیلو می‌رسد. یعنی در حالی‌که آمار کلی مصرف روغن در کشور ما دو برابر دیگر کشورهاست اما روغن زیتون که مفید است را اینقدر کم استفاده می‌کنیم. نمونه‌های اینچینی زیاد است؛ ما بیشترین واردات لوازم آرایش را داریم، بیشترین سزارین در کشور ما انجام می‌شود، بیشترین عمل جراحی را داریم، بیشترین نمک‌دنیارا می‌خوریم، بیشترین انرژی را مصرف می‌کنیم و در نهایت هم کمترین کتاب دنیارا می‌خوانیم. این یعنی اگر همه چیز سبز جای خودش بود در تمام این سال‌ها فرهنگ‌سازی درست در زمینه‌های گوناگون انجام شده بوده، حالا نیازی نبود مصرف‌کنالای داخلی توصیه‌شود و احتیاجی نبود که مردم را دعوت کنیم خودشان و تولیدات‌شان را جدی بگیرند. این نشان می‌دهد در تمام این سال‌ها ما سیستم خیلی موفقیمانداشتیم که از طریق صرف این همه انرژی که در اوقات فراغت نوزود و تابستان اتفاق می‌افتد، مردم را با ریشه‌های فرهنگی خودشان و با کیفیت زندگی انسان ایرانی در این سرزمین آشنا کنیم که اگر این طور بود، ما امروز تا این اندازه مشکل آب‌ورداست و استفاده از تولیدات خارجی را ندانشستیم. اگر همه اینها را کنار هم بگذاریم به یک نتیجه مشخص می‌رسیم؛ اینکه ما نحوه زندگی در این سرزمین را در دست داده‌ایم و بلندنیستیم مانده اجدادمان زندگی کنیم چرا که در گذشته نه تنها این همه وابستگی به خارج نشینی وجود نداشته، بلکه دیگران از منافع کشور ما منتفع می‌شدند.

مقاله های پیشنهادی

www.etemadnewspaper.ir
www.etemadnewspaper.ir
 آیین نامه اخلاق حرفه‌ای روزنامه‌آ‌اعتماد را در سایت بخوانید

کرگدن نامه
سید علی میرفتاح

چراغ از بهر تاریکی

بهرام که گسور می‌گرفتی همه‌عمر/ ایدیدی که چگونـــه گور بهـــرام گرفت؟ شاید اگر قاضی مرتضوی جلوت‌ر از اینها بیشتر به ناپایداری دنیا می‌اندیشید عاقبتش این نمی‌شد که شد. متواضعانه به همه ارباب قدرت توصیه می‌کنم که با خط خوش بنویسند و با لاسر خود برزند که «دایما یکسنان نباشد حال دوران» و «این میز/ نیز بگذرد». بی‌قدرت‌ها هم خوب است که نهاد نا آرام جهان را به خود یادآور شوند. یکی از کتاب‌های خوب و عبرت‌آموزی که خواندنش را به فقیر و غنی و ضعیف و قوی پیشنهاد می‌کنم «فرج بعد از شدت» است. این کتاب را دست بر قضا یکی از قاضیان نامدار دوره عباسی نوشته. قضاات بر مستندی تکیه می‌زند که بیش از دیگران بی‌ثباتی دهر را می‌بینند. پزشکان هم همین‌طور. نه اینکه باقی صنوف چشم‌شان بر این حقیقت مهیب بسته باشد، نه. عوام‌النام‌س هم اگر با چشم‌باز به دور و بر خود نگاه کنند خیلی زود درمی‌یابند که هیچ استقرار و استمراری در منصب و منزلت و ثروت و سلامت وجود ندارد.

در زندگی‌های معمولی من و شما هم مشهود و ملموس است که «کبھی زمین به پشت و کبھی پشت به زمین». مع ذلک قضاات هر روز با وضوح بیشتری با بالا و پایین دنیا مواجهند. محکمه‌ها بهترین اینه تغییرات بی‌دری دنیا هستند و اگر قاضی و وکیل و دادستان و محتسب اندکی اهل عبرت باشند بهتر و آشکارتر از هر کس دیگری زبر و زیر شدن مداوم دنیا را درمی‌یابند، بلکه با گوشت و پوست خود تجربه‌اش می‌کنند. مرگ منحصرا برای همسایه نیست، زیر و زبر شدن دنیا هم اگر جلوی چشم شما آریب قدرت از اسب می‌افتند و از اوج حاکمی به حضیض محکومی درمی‌غلندند، پس برای شما هم افتادن و در غلنیدن محتمل است؛ لذا قاضی با فراست و زیرکی چون ابوعلی محسن تنوخی مجموعه‌ای فراهم آورده تا بگوید هیچ شدتی نیست که فرج دربی نداشته باشد ایضا هیچ فرجی نیست که خداوند به تداومش تضمین داده باشد. خدای

متعال چه از طریق وحی و چه از طریق آنچه بر زبان اولیایش جاری می‌شود پرده از مهم‌ترین سنت خلقت برداشسته و ما را با این حکم ازلی و ابدی آشنا کرده که «فان مع العسر یسرا، ان مع العسر یسرا». با این حال آدمی‌زاد اهل غفلت است و عمدی و سهوی از هوشیاری می‌گریزد. کار اصلی انبیا تذکر است و همه آنها که در مکذبت انبیا تربیت شده‌اند این ماموریت مهم را بی‌گرفتنامه‌ند. نویسندگان و شاعران و حکیمان آنچه نوشته‌اند و گفته‌اند جز یادآوری نهاد نا آرام جهان نبوده است. حافظ بیت زبیا کم ندارد اما این جهان معروف «دلا معاش کچن کبر که گر بلغز پای/ فرشته‌ات به دو دست دعا ننگ دارد»، به جهات بسیاری زیباتر از بقیه است، چیزی که حافظ هوشیار متفطن آن بوده همین لغزیسن یاد فراموشش می‌کنیم. شما هر که باشی و هرچه باشی از همه طرف در معرض لغزشی. حتی برمیصافی عاید هم بعد از آن همه تક્شف بی‌حد و اندازه، یایش می‌لغزد و با سر به زمین می‌خورد. نکته اصلی اینجاست که هیچ تضمینی برای هیچ کس وجود ندارد. انبیا و اولیا هم با این جهت معصومند که پیشاپیش خود را به تابیدات الهی موید کرده‌اند. یعنی با یسنادآوری مداوم گردش عالم و توکل به حق و اتصال به جان جهان، مخاطرات سقوط را از سر خود دور کرده‌اند.

به جهت عبرت‌تاریخی ما جزو خوش‌اقبال‌ها بوده‌ایم. جایی ایستاده‌ایم که نه‌تنها سقوط شاهنشاه از پامه‌ر را دیده‌ایم بلکه فریوایشی کشورها و قدرت‌های بی‌همتا را هم به تماشا نشناخته‌ایم. این تعبیر معروف سعدی را ما به عینه نظاره کرده‌ایم که «ثروت به شسی و زیبایی به تبی» برود و رفته است؛ جلوی چشم ما هم رفته است؛ فلذا عقل حکم می‌کند که چراغ از بهر تاریکی نگه داریم و همه نی‌ها را پشت سر خراب نکنیم. کسی را قضاوت نمی‌کنم و حالا که باب طعن به آقای مرتضوی باز شده، در صف طاعنان نمی‌بستم اما جسراتا عرض می‌کنم که اگر قاضی محکوم، جلوت‌ر از اینها فرج بعد از شدت را خوانده بود و اگر به چشم اعتبار برونده‌های زیر دستش را دیده بود امروز که از اسب افتاده همه کنجکاو پیدا کردندش و مشتاق مجازاتش نبودند و دستگاه قضا را برای یافتنش تحریض نمی‌کردند. می‌البته اخلاقا خودم و رفقایم اسراف‌ش می‌کنم که به قول خبیب غم‌افزادگان خوریم، اما از آن طرف به خودم و دیگران تذکر شدیدی و غلیظ می‌دهم که زیر و زیر شدن منحصر به شخصی شخص نام‌برده نیست، آسیا به نوبت است و ما نیز در معرض خطریم. راحت‌تر از آنچه فکر کنیم محتمل است که در چرخ و فلک دنیا به اسفل برویم، با خدا لطف کند به‌اعلای‌مان ببرد. این زیر و زیر شدن‌ها طبیعی است و از آنها گریز و گزبری نیست مگر به همان فرشته‌ات به دو دست دعا... غیرطبیعی غره شدن به دنیا و بد‌عامله کردن با خلق است.